

تقابل دو گانه نشانه‌ها در داستان ضحاک*

دکتر علی حسن سهراب نژاد^۱

استادیار دانشگاه پیام نور ایلام

چکیده

یکی از نظریه‌های مهم زبانی که توجه بسیاری از منتقدان ادبی و اسطوره‌شناسان را به خود جلب کرده است، نظریه دلالت ضمنی یا دلالت ثانوی زبان در اصطلاح علم نشانه‌شناسی است. با این نظریه، شعرهای ناب و اساطیر، دیگر تنها بر یک معنی عادی و معین که در سطح اولیه زبان مطرح می‌شوند، دلالت ندارند بلکه به معانی و سطوح بالاتری ارجاع می‌دهند که خواننده در مفهوم‌بخشی به آنها سهم بسزایی دارد. داستان ضحاک، یکی از زیباترین داستان‌های شاهنامه استاد توس است که مرزهای مشترکی با اساطیر دارد. زبان در این داستان بر اساس ساختار، معنی را پنهان می‌کند و به سطوح بالاتری از سطح دلالتی اولیه، اعتلا می‌بخشد. بنابراین، ساختار اولیه داستان، دالی است که نه تنها به یک مدلول، بلکه به دال‌های دیگر ارجاع می‌دهد و نظامی ثانوی در زبان ایجاد می‌کند که گاهی بر اساس برخی تقابل‌ها، قابل درک است. تقابل دوگانه در زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی و در نقد ساختارگرایی و پساساختارگرایی، عناصری اساسی و مفاهیم کلیدی هستند که در تفسیر و تأویل معنا مورد توجه قرار می‌گیرد. در این مقاله سعی می‌شود با تبیین نظریه دلالت ضمنی (نظام ثانوی زبان) و تقابل دوگانه، شخصیت‌های جمشید، ضحاک و فریدون به عنوان نشانه‌هایی با دلالت ثانوی و دارای ابعادی متقابل مورد بررسی قرار گیرد و به این درک و تأویل نشانه‌شناختی نزدیک گردیم که اولاً استفاده از تقابل‌های دوگانه نشانه‌شناسی، در تحلیل شخصیت‌های داستان ضحاک می‌تواند راهگشا باشد، ثانیاً شخصیت‌های ضحاک و فریدون می‌توانند به ابعاد دوگانه وجود جمشید تأویل شوند؛ ثالثاً جمشید خود نیز می‌تواند سیمای انسانی دو بُعدی و برزخی را تصویر کند که گاه بُعدی اهورایی (فریدونی) و گاه بُعدی اهریمنی (ضحاک) دارد.

کلید واژه‌ها: نشانه‌شناسی، دلالت ضمنی، تقابل دوگانه، شاهنامه، ضحاک و جمشید.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۷/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۰/۶

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Sohrabnejad2@gmail.com

مقدمه

مطالعه و بررسی شاهکارهای ادب فارسی، از دریچه رویکردهای نقد ادبی معاصر، می‌تواند افق‌های تازه‌ای را در فهم و تبیین این آثار، به روی خوانندگان بگشاید. راجر فالر از زبان‌شناسان برجسته انگلیسی که مدافع و نظریه پرداز نقدزبان‌شناسانه به شمار می‌آید با اشاره به کشمکش‌های نظری میان منتقدان ادبی و زبان‌شناسان، معتقد است زبان‌شناسی می‌تواند کاربردی کاملاً مناسب در ادبیات داشته باشد تا وجوه مختلف متون ادبی را آشکار کند. (۱۳۸۱، ص ۲۵) او همچنین ساختارمند بودن متن ادبی و توصیف زبان‌شناسی آن را نقطه همدلی ادبیات و زبان‌شناسی می‌داند و بر این باور است چون زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان، یعنی تاروپود به وجود آورنده ادبیات است، قاعدتاً می‌تواند با نقد ادبی پیوند داشته باشد. (همان، ص ۸)^۱

متن ادبی، که از آفرینش‌های انسانی است، نمی‌تواند از درک انسانی فراتر رود، در چنین شرایطی می‌توان ادعا کرد که آفرینشگر ادبی، جز نشانه‌های برگرفته از جهان اطراف خود را در اختیار ندارد که انتخاب و ترکیب کند. (صفوی، ۱۳۸۸، ص ۱۷) در بررسی ادبیات و شاهکارهای ادبی که موضوع نقد ادبی است با نشانه‌ها سروکار داریم. «نویسنده از عالم هستی سخن می‌گوید، منتقد از ادبیات؛ یعنی عالم نشانه‌ها. اما آنچه برای نویسنده نشانه است، برای منتقد، مبدل به معنی می‌شود (زیرا موضوع گفتمان انتقادی است)، و از دیدی دیگر، آنچه برای نویسنده معنی است، بینش وی از جهان، برای منتقد، نشانه است؛ عنوان، موضوع و نماد [نشانه]، ماهیت ادبی معین پیدا می‌کند.» (ژنت، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶) این پیوند زبانی میان شعر و نشانه، با بررسی ساختار زبان شعر و بررسی شکل‌های ادبی بیان ادبی میسر است و این بررسی ساختاری در واقع نمی‌تواند تحلیل مناسب بین رمز و پیام را رد کند. (همان، ص ۱۴۸)

مقاله حاضر، بررسی داستان ضحاک از شاهنامه فردوسی و در زاویه ای کوچک‌تر، تحلیلی از شخصیت‌های این داستان با رویکردی علمی از منظر نشانه‌شناسی (Semiotics) و تقابل دوگانه (Binary opposition) است. با توجه به

ظرفیت بالای صورت و محتوای شاهنامه، تاکنون از شاهنامه و این داستان مشهور بخش اساطیری، شرح و تفسیرهای فراوانی ارائه شده است که گاه به مرزهای عرفان نیز نزدیک شده‌اند. اما بررسی نوینی از شخصیّت‌های این داستان به منزله نشانه‌هایی متقابل که در یک نظام هماهنگ القای معنای واحدی دارند، ضرورتی است که هدف نگارش این مقاله است. یادآوری می‌شود پیش از این پژوهش، در مورد ساختار حدیقه سنایی (عبیدی‌نیا و دلایی میلان، ۱۳۸۸، صص ۲۵-۴۲) و درباره تصویرپردازی مولانا (حیاتی، ۱۳۸۸، صص ۷-۲۴)، همچنین درباره شعر احمدرضا احمدی (طالبیان و همکاران، ۱۳۸۸، صص ۲۱-۳۴) از نظریه تقابل‌های دوگانه نشانه‌شناسی استفاده شده است. در بخش نخست این مقاله به معرفی مختصر نشانه‌شناسی، نشانه، تقابل دوگانه و خلاصه‌ای از داستان ضحاک می‌پردازیم و در بخش دوم، برخی از نشانه‌های متقابل داستان را با تأویلی از آنها ارائه خواهیم کرد.

بحث و بررسی

۱. نگاهی اجمالی به نشانه‌شناسی

امروزه نشانه‌شناسی با ترجمه‌ها، مقالات و دیدگاه‌های تازه روزافزونی که در گوشه و کنار جهان، درباره آن نوشته می‌شود، نظریه‌ای برجسته در زبان‌شناسی و نقد ادبی به شمار می‌آید. میک‌بال (Miekebal) استاد نظریه‌های ادبیات دانشگاه آمستردام معتقد است که بهترین راه شناخت پایگاه نظریه ادبیّت، مطالعات نشانه‌شناسی؛ تعقیب نشانه‌ها (The pursuit of signs)، اثر جانان‌تال کالر است. (تمیم داری، ۱۳۸۴، ص ۴۹) ابرامز و هائورن^۲ هر دو درباره این دو واژه، دیدگاهی مشابه دارند. ابرامز می‌گوید: «در اواخر قرن نوزدهم میلادی، چارلز سندرس پیرس (Charles Sanders Peires)، فیلسوف آمریکایی، تحقیقی را شرح و ارائه کرده است که آن را سیمیوتیک نامیده و زبان‌شناس سوئیس، فردینان دسوسور (Ferdinand de Saussur) در کتابش با عنوان درس‌های زبان‌شناسی همگانی (Course in general linguistics)، علمی را پیشنهاد کرد که آن را

سیمبولوژی (Semiology) خوانند. از آن تاریخ به بعد، این دو اصطلاح را بر ای علمی که مربوط به نشانه‌هاست، می‌توان به جای هم به کار برد. « (Abrams, 1993: p.275) و گپرو، ۱۳۸۳، ص ۱۵) نشانه‌شناسی در دهه های ۱۹۶۰ م. و ۱۹۷۰ م. پا گرفت و در حیطه‌های مختلف، از جمله در رویکردهای ادبی همچون صورت‌گرایی (Formalism) و ساختارگرایی (Structuralism)^۳ که در آنها، صورت و ساختار متن ادبی، بیشتر از خاستگاه اجتماعی، فرهنگی آن مورد توجّه قرار می‌گیرد، به کار گرفته شد. (انوشیروانی، ۱۳۸۴، ص ۷) نشانه‌شناسی بیشتر بر حوزه‌ی مشخصی از مطالعه، یعنی نظام‌هایی که در مفهوم متعارف، می‌توان آنها را نشانه نامید، دلالت می‌کند. نشانه‌هایی از قبیل اشعار، آواهای پرندگان، چراغ‌های راهنمایی، علائم طبی و نظایر آن. (اینگلتون، ۱۳۸۳، صص ۹-۱۳۸) آنچه نشانه‌شناسی خوانده می‌شود حاصل عملیات پیچیده‌ای است که در آن شیوه‌های گوناگون تولید و شناخت دخالت دارند. (اکو، ۱۳۸۷، ص ۱۲) اما نشانه‌شناسی ادبیّت، شاخه‌ای از نقد زبان‌شناختی است که به همّت کسانی چون جانان‌تاکالر، ریفاتر، بارت، فاولر و دیگران، صورت بسته است و می‌کوشد سرشت و ساخت نظام نشانه‌شناختی ادبیّت را طرح و توصیف کند. (حق‌شناس، ۱۳۸۲، ص ۷۸)

۲. نشانه (Sign)

نشانه یا علامت را به طور کلی چنین تعریف کرده‌اند: هر چیز که نماینده چیز دیگری جز خودش باشد یا به عبارت دیگر بر چیزی جز خودش دلالت کند. (نجفی، ۱۳۸۰، ص ۱۴) مثلاً وقتی می‌گوییم «رنگ قرمز علامت خطر است» یعنی: این رنگ به چیزی غیر خودش یعنی «خطر» دلالت می‌کند. (باطنی، ۱۳۴۰، ص ۹۰) کالر از دیدگاه سوسور، نشانه را اتحاد صورت دلالت‌کننده (دال) و تصویری که به آن دلالت می‌شود (مدلول)، می‌داند و بر آن است که این دو در واقع اجزای نشانه هستند. (کالر، ۱۳۷۹، ص ۱۸) پورنامداریان در اشاره‌ای به این مطلب از دیدگاه رولان بارت، رابطه بین دال و مدلول را ارتباطی تعادلی می‌داند نه ارتباطی مبتنی بر برابری. (پورنامداریان، ۱۳۷۵، ص ۸۸) علوی مقدم نشانه زبانی را که در ادبیّت کاربرد بیشتری دارد، صداهایی می‌داند

که انسان به وسیله گفتار خود، برای نشان دادن اشیاء، اشاره به رویدادها و دیگر ویژگی‌های جهان بیرون پدید می‌آورد. او در ادامه می‌گوید: هر نشانه زبانی، معنا را به صورت آوایی نشان می‌دهد. (انوشیروانی، همان، ص ۸)

۳. دلالت ثانوی یا دلالت ضمنی نشانه

در بحثی راجع به نشانه‌ها از نظرگاه بارت، دو نوع دلالت را در نظام نشانه‌ها در نظر گرفته‌اند؛ یکی دلالت نشانه‌شناختی زبان است که در آن به ترتیب دال، مدلول و نشانه این نظام اولیّه (Denotation) را شکل می‌دهند و دیگری دلالت ثانوی (Connotation) است که در زبان اسطوره و شعر شکل می‌گیرد و به ترتیب فرم، مفهوم و دلالت، سازنده آن هستند. (پورنامداریان، ۱۳۷۵، صص ۸۹-۸۸)

شمیسا دلالت اولیّه را نظام اولیه (First order) خوانده که مرتبط با زبان عادی است و دلالت ثانوی (Second order) را نظامی ثانویه دانسته‌اند که مرتبط با شعر است. ایشان در ادامه می‌گویند که رولان بارت، متن ادبی را مبتنی بر نظام ثانویه می‌داند، یعنی در متن ادبی دستگاه نشانه‌شناختی، نظام اولیّه را به کار می‌گیرد تا یک ساخت نشانه‌شناختی در سطوح عالی‌تر و پیچیده‌تری به وجود آورد. (۱۳۸۳، ص ۲۱) در نظام ثانوی، معنی در زبان پنهان می‌شود و خواننده، در مفهوم‌بخشی به متن، نقش فعالی بر عهده دارد زیرا نقش او در این خوانش نشانه‌شناختی، به منزله مفسّر و متأولی است که در متن به دنبال معنایی فراتر از سطح اولیّه و معنایی فراتر از معنای قاموسی واژگان می‌گردد، زیرا در این سطح ثانوی زبان، دال از نظام اولیّه خود خالی شده و این خواننده است که با تفسیر و تأویل خود بر اساس ذهنیّت، افق انتظارات (Horizon of expectation) و امکانات فرهنگی و اجتماعی، این دال خالی را پر می‌کند و مفهوم می‌بخشد و دلالت ثانوی را برقرار می‌کند.^۴ با پذیرش مقوله دلالت ضمنی، دیگر متن ادبی، متنی متفاوت از متون ارجاعی (Referential) در نظر گرفته می‌شود زیرا در متن ارجاعی، معنی از پیش اندیشیده شده و دست‌یافتنی است، اما در متن ادبی، معنی،

پوشیده و مبهم است (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷) و تنها با فعالیت ذهنی خواننده، تفسیری از تفسیرهای متعدد متن، فعال می‌گردد.^۵

۴. تقابل دوگانه

تقابل دوگانه در اصل، اصطلاحی فلسفی است که در ساختارگرایی و ساختار شکنی مطرح شده است.^۶ تری ایگلتون (Terry Eagleton) در شرح مختصری از کار نشانه‌شناس برجسته روس، یوری لوتمان (Yury Lotman)، متن شاعرانه را نظام طبقه‌بندی شده‌ای می‌انگارد که معنی در آن فقط مقوله‌ای مربوط به متن است ولی خود متن را زیر سیطره مجموعه‌ای از تشابه‌ها و تقابل‌ها می‌داند. وی در ادامه می‌گوید: آنچه ما از متن درک می‌کنیم فقط از طریق تضاد و تفاوت درک می‌شود (ایگلتون، ۱۳۸۳، صص ۲ و ۱۴۱). کلود لوی اشتراوس، در بررسی اسطوره به روابطی در زیر ظاهر روایت اسطوره نظر داشت که آن را معنی‌ساز و ذاتی ذهن بشر می‌دانست. وی عملیات ذهنی جهانشمول حاکم بر اسطوره را مهم‌تر از محتوای آن می‌دانست. اشتراوس این قبیل عملیات ذهنی مثلاً ساخت تقابل‌های دوگانه را همان چیزی می‌داند که اسطوره راجع به آن سخن می‌گوید. (همان، ص ۱۴۳) اشتراوس، واحدهای اسطوره را در مقایسه با فونیم (Phoneme) و مورفیم (Morpheme) در زبان‌شناسی، میتیم یا بُن اسطوره (Mythemes) نامید (۷) و بر آن بود که این واحدها مانند واحدهای اساسی زبانی در قالب تقابل‌های دوگانه سازمان یافته‌اند. (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷، ص ۱۴۳)

۵. خلاصه‌ای از داستان ضحاک

دوران درخشان حکومت جمشید بر ایران‌شهر که با آبادانی و آسودگی همراه بود با غرورورزی او به پایان می‌رسد و اهریمنی ستمکار و خونریز جانشین وی می‌شود. مرداس پدر پاکدین ضحاک، شاه و مهتر سرزمین مردان نیزه گزار به دست ابلیس و موافقت ضحاک از پای در می‌آید و ضحاک به قدرت می‌رسد. پس از چیره شدن بر ایران زمین و درآمدن بر بارگاه جمشید و در اختیار گرفتن دختران وی و کشتن جمشید، ابلیس در لباس خوالیگران، خود را بر ضحاک عرضه می‌کند و کلید داری

خورشخانه او را به دست می آورد و با خوراندن خورش های حیوانی، درنده خوئی را در وی می پروراند. با بوسه های ابلیس بر دوش ضحاک، دو مار از دوش او می روید که مایه آزار وی می شود. عجز پزشکان فرزانه از درمان ضحاک، به این امر منجر می شود که تنها راه علاج پیشنهادی ابلیس (تسکین ضحاک و ماران دوش او با خورشی از مغز دو جوان) که در هیئت حکیمی حاذق ظاهر می شود، پذیرفته گردد. ضحاک با خونریزی های فراوان به تسکین درد خود می پردازد. چاره اندیشی و پایداری دو مرد گرنامه‌ی و پارسا، هر روز یکی از دو مرد قربانی را نجات می دهد. پادشاه ستمگر، گرفتار خواب های عجیبی می شود که آرام و قرار را از او می گیرد تا این که به دنبال تعبیری که از خواب وحشتناک او می شود، به جستجوی نوزادی می پردازد که موبد خوابگزار، او را به خاک آورنده سربخت ضحاک معرفی کرده است. فریدون، همان نوزادی است که پدرش، خوراک ماران ضحاک شده است و مأموران حکومت ضحاک، خانه اش را ویران کرده اند و پرورنده او را که گاوی به نام برمایه است، می کشند. فریدون به یاری مردی پاکدین و پارسا و با خواست خداوند می بالد و نیرو می گیرد و سرانجام به کمک کاوه آهنگر، ضحاک را از تخت جمشیدی به زیر می کشد و او را به فرمان سروش، در چاه دماوند زندانی می کند.

۶. کاربرد اصول نشانه‌شناسی و تقابل دوگانه در داستان ضحاک

با خوانش اولیه داستان که همان نظام اولیه نشانه شناختی است، معنا و مفهومی درست و معقول به دست نمی آید، زیرا تعدادی وقایع فراواقعی (Super natural) همچون: پدرگشی به تحریک و تشویق شیطان، ظهور شیطان به شکل آدمی در چند نوبت، بوسه زدن شیطان بر دوش ضحاک، سربرآوردن ماران از دوش ضحاک، حالت جادویی ماران که نه قطع می شوند و نه سیر می گردند، نامیرایی ضحاک، ممانعت سروش ایزدی از کشتن ضحاک، در داستان وجود دارد که مانع ارجاع مستقیم دال به مدلول می شود و دال اولیه را تبدیل به دال دیگر می کند.^۱ اما با نظام ثانوی یا دلالت ضمنی که مبتنی بر تقابل دوگانه است، فهم ما از داستان پذیرفتنی تر و روشن تر می گردد

زیرا ما بر اساس این نظام، ضحاک و اعمال او را به مثابه نشانه‌هایی که ما به عنوان خواننده، مدلول آنها را تعیین می‌کنیم، در برابر فریدون و اعمالش به عنوان یک جفت متقابل قرار داده است و با بررسی آنها به متن، مفهومی می‌بخشیم که همان نظام دلالت والای نشانه‌شناسی یا دلالت ادبی است. در این پژوهش، مثل اشتراوس سعی در بیان تسلسل روایت نداریم و بیشتر می‌خواهیم نشانه‌های برجسته و متقابل داستان را نشان دهیم که به نظر نگارنده همان شخصیت‌های اصلی داستان و اعمال آنهاست:

۶-۱. ضحاک و فریدون

به نظر می‌رسد که ارتباط واژه ضحاک با چهره داستان‌های حماسی و اساطیری ایران باستان که چهره‌ای شیطانی است و در اوستا، اهریمنی «سه پوزه سه سر و شش چشم»، فتنه‌گر و فسادانگیز و آسیب‌رسان معرفی شده است (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۳۱) یکی است و کلرهای اهریمنی او و همچنین ارتباط وی با اهریمن - سه بار - او را چونان نشانه‌ای از اهریمن و بلکه خود اهریمن می‌نمایاند. پس می‌توان ضحاک را نمود و نشانه اهریمن، جهل، نفس، شر و قدرت طلبی محسوب کرد و فریدون را که در اساطیر و اوستا چهره‌ای ضد اهریمنی و «کشنده مار دهاکا» معرفی شده است (کزازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۹۵)، در تقابل با ضحاک، نمود و نشانه اهورا، عقل، روح، خیر و عدالت، در نظر گرفت.

برخی بن اسطوره‌ها و نشانه‌هایی که از طریق تقابل این دو نشانه در داستان دیده می‌شود، از قرار زیر است:

۶-۱-۱- پدرگشی ضحاک که به قصد رسیدن به قدرت و به اغوای ابلیس صورت می‌گیرد، او را در تقابل با فریدون قرار می‌دهد که به انتقام خون پدر برمی‌خیزد:

فریدون به خورشید بر برد سر کمر تنگ بستش بکین پدر

(شاهنامه، ج ۱، ص ۶۶)

فریدون در گفتگو با دختران جمشید می‌گوید:

منم پور آن نیک بخت آبتین، که ه بگرفت ضحاک زایران زمین

بکشتش بزاری و من، کینه جوی، نهادم سوی تخت ضحاک روی

(همان، ص ۶۹)

۶-۱-۲. ضحاک چونان بنده و فرمانبردار اهریمن است و هر بار مطیع امر اوست . سه بار ابلیس بر سر راه ضحاک قرار می‌گیرد و هر بار او را می‌فریبد . برای نمونه در آغاز کار ضحاک، هنگامی که پدر ضحاک پادشاه است، ابلیس بر او ظاهر می‌شود و گوش و دل او را تسخیر می‌کند:

چنان بدکه ابلیس روزی پگاه پیامد بسان یکی نیکخواه

دل مهتر از راه نیکی ببرد جوان گوش گفتار اوراسپرد

(همان، ص ۴۴)

ابلیس، آنگاه با فرمانبرداری ضحاک، بند و نیرنگ دیگری تدارک می‌بیند و بازهم او را می‌فریبد:

چو ابلیس دید آن سخن یکی بند بد رانو افگندبن

(همان، ص ۴۶)

در سومین بار، این پیوند ابلیس با ضحاک، در درآ مدن ابلیس به هیئت پزشکی که به درمان ضحاک می‌رود، دیده می‌شود:

بسان پزشکی پس ابلیس تفت بفرزانیگی نزد ضحاک رفت

(همان، ص ۴۸)

ام‌ا فریدون با خواست خداوند بزرگ می‌بالد و به فرمان اوست که به جنگ ضحاک می‌رود و به فرمان سروش ایزدی است که از کشتن ضحاک دست می‌کشد و این نشانه، تقابل ضحاک و فریدون را تحکیم می‌بخشد. فریدون می‌گوید:

بپویم به فرمان یزدان پاک برآرم از ایوان ضحاک خاک

(همان، ص ۱۷۶ ۶۱)

که یزدان پاک از میان گروه
بدان تا جهان از بد اژدها
برانگیخت ما را زالبرز کوه
بفرمان گرز من آید رها

(همان، ص ۷۶)

۶-۱-۳. ضحاک با آن که پادشاه می شود اما از فرّه به دور است چون که با ابلیس در پیوند است - که پیش تر به آن اشاره شد - در حالی که فریدون، پادشاهی فرهمند است:

ببالید بر سان سرو سهی
جهانجوی با فرّ جمشید بود
همی تافت زو فرّش
به کردار تابنده خورشید بود

(همان، ص ۵۷)

۶-۱-۴. مایه حیات و تسکین ضحاک از مغز و خون دو جوان فراهم می شود در حالی که فریدون با شیر پاک برمایه می بالد . لازم به ذکر است که گوشت خواری، رفتاری اهریمنی به شمار می رفته است. (کزازی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲) در حالی که فردوسی بر شیرخواری فریدون تأکید کرده است و می دانیم که در ادب فارسی، شیر مظهر و نماد کمال، افکار و معانی روحانی است.^۹ فردوسی درباره این رفتار ضحاک آورده است:

چنان بد که هر شب دو مر د جوان
خورشگر ببردی به ایوان شاه
چه کهنتر چه از تخمه پهلوان
همی ساختی راه درمان شاه
بکشتی و مغزش بپرداختی
مر آن اژدها را خورش ساختی

(همان، ص ۵۲)

و با تکرار واژه شیر، بر رفتار و منش فریدون انگشت نهاده است:

بدو گفت کین کودک شیرخو
پدروارش از مادر اندر پذیر
ز من روزگاری بزهار دار
وز این گاو نغزش بپرور بشیر

(همان، ص ۵۸)

سه سالش همی داد زان گاو شیر
همی داد بیدار زهار گیر

(همان)

۶-۱-۵. ضحاک ستمگر در رفتاری اهریمنی، سعی در وانمودن خود ب ه عنوان پادشاهی دادگر و نیکوکار دارد از اینرو به نوشتن محضری دستور می‌دهد که همه مردم از ترس بدان گواهی می‌دهند:

یکی محضراکنون بیاید نوشت	که جز تخم نیکی سپهبد نکشت
نگوید سخن جز همه راستی	نخواهد به داد اندرون کاستی
ز بیم سپهبد همه راستان	برآن کار گشتند همداستان
بر آن محضر ازدها، ناگزیر	گواهی نوشتند برنا و پیر

(همان، ص ۶۲)

اما در تقابل با این نشانه اهریمنی، فریدون را می‌بینیم که به گفته فردوسی هر چند فرشته نیست اما منش و خوی فرشتگان را دارد و مظهر نیکوکاری و عدالت مداری است:

فریدون فرخ فرشته نبود	ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
بداد و دهش یافت آن نیکویی	تو داد و دهش کن فریدون تویی

(همان، ص ۲۵۲)

۶-۱-۶. از تقابل‌های شخصیت ضحاک و فریدون، می‌توان به نسب و نژاد این دو اشاره کرد. در این داستان، به تازی بودن (انیرانی) ضحاک اشاره شده است. از جمله در ماجرای قتل مرداس پدر ضحاک به عرب بودن وی تأکید دارد:

سر تازیان، مهتر نامجوی	شب آمدسوی باغ بنهاد روی
------------------------	-------------------------

(همان، ص ۴۵)

سر مرد تازی به دام آورید	چنان شد که فرمان او را برگزید
--------------------------	-------------------------------

(همانجا)

و در مقابل ضحاک، فریدون پسر آبتین ایرانی است. فرانک مادر فریدون در جواب سؤال فرزندش، این چنین از نژادش یاد می‌کند:

تو بشناس کز مرز ایران زمین	یکی مرد بد نام او آبتین
----------------------------	-------------------------

ز تخم کیان بود و بیدار بود خردمند و گرد و بی آزار بود
 ز تهمورث گرد بودش نژاد پدر برپدر بر همی داشت یاد

(همان، ص ۶۰)

۶-۱-۷. از موارد تقابل در کارهای ضحاک و فریدون می توان به رفتار آن ها با دختران جمشید اشاره کرد. ضحاک به زور آنها را تصاحب می‌کند:

دو پاکیزه از خان ه جمشید برون آوریدند لرزان چو بید
 به ایوان ضحاک بردندشان بدان ازدهافش سپردندشان

پیروردشان از ره جادو بیاموختشان کژی و بدخو

(همان، ص ۵۱)

و دختران جمشید از ترس، جفت ضحاک می‌گردند و از او بسیار آزار می‌بینند:

چه مایه جهان گشت بر ما به بد ز کردار این جادوی کم خرد
 چه مایه کشیدیم رنج و بلا از این اهرمن کیش نر ازدها

(همان، ص ۶۹)

ز تخم کیان ما دوپوشیده پاک شده رام با او ز بیم هلاک
 همی جفتمان خواند او جفت مار چگونه توان بودن ای شهریار

(همان، ص ۷۰)

ام‌ا هنگامی که فریدون بر ایوان ضحاک چیره می‌شود، آنها را از پلیدی‌ها می‌شوید و به راه داور پاک راهنمایی می‌کند. به همین خاطر است که آنها با وی همکاری می‌کنند:

برون آورید از شبستان وی بتان سیه موی خورشید روی
 بفرمود شستن سرانشان نخست روانشان ازان تیرگی‌ها بشست

ره داور پاک بنمودشان از آلودگی پس بپالود شان

(همان، ص ۶۹)

۶-۱-۸. تقابلی که در پایان داستان ضحاک بدان باز می‌خوریم و از بنیادهای اساسی

تفکر فردوسی نیز محسوب می‌شود، تقابل دو نام است . ضحاک، اهریمنی بدنام

می‌گردد. اما در مقابل، فریدون به نیکنامی شهره می‌شود. فردوسی این تقابل را چنین بیان می‌کند:

نگه کن کجا آفریدون گرد	که از پیر ضحاک شاهی ببرد
ببد در جهان پانصد سال شاه	بآخر بشد ماند از او جایگاه
جهان دیگری را سپرد	بجز درد و اندوه چیزی نبرد

(همان، ص ۲۵۲)

۶-۲. جمشید

جمشید به عنوان نشانه‌ای قابل توجه در داستان ضحاک، دارای اهمیت است؛ زیرا از طرفی او در به وجود آمدن ضحاک نقش ایفا می‌کند و از طرفی دیگر جلوه‌هایی از فره‌مندی و نیکویی فریدون را در خود دارد. برخلاف روایات اسطوره‌ای و داستان‌های اسطوره‌ای که جمشید را مقدس و والا معرفی می‌نمایند در داستان ضحاک، جمشید چهره‌ای دوگانه و دو بُعدی می‌یابد. این دو بُعد متقابل را در دوران حکومت او می‌بینیم که به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود: بخش نخست حکومت وی که مرتبط و متناسب با نشانه فریدون است و بخش آخر حکومت او که متناسب با نشانه ضحاک است. این دو بخش حکومت و زندگی جمشید خود تقابلی دوگانه را به وجود می‌آورد که با دقت در وقایع بعدی داستان جمشید در نشانه‌های ضحاک و فریدون بدان باز می‌خوریم. به عبارتی دیگر می‌توان گفت: هم جمشید آمیزه‌ای از ضحاک و فریدون است و هم ضحاک و فریدون جلوه‌هایی از جمشید هستند. جمشید تا آن‌گاه که دارای فره‌شاهنشاهی است و کارهای جاودانی همچون: ساختن ابزارهای جنگ، آموزش رشتن، بافتن و دوختن، ساخت تخت پادشاهی، تاجگذاری، فرمانروایی بر دیوان، انجام می‌دهد در نیمه فریدونی می‌زید و هنگامی که غرور می‌ورزد و ناسپاسی یزدان را پیش می‌گیرد، در نیمه ضحاک حرکت می‌کند. پس تقابل ضحاک و فریدون با هم در جمشید گرد آمده است. برای تبیین دوگانگی شخصیّت جمشید ابتدا چند بیت از آغاز کار وی را در اینجا می‌آوریم که متناسب با حال و کار فریدون است:

برآمد بر آن تخت فرّخ پدر
 کمر بست با فرّ شاهنشهی
 زمانه بر آسود از داوری
 جهان را فروده بدو آبروی

(همان، ص ۳۹)

و امّ ابیاتی از آغاز و پادشاهی فریدون که نزدیک به مفهوم ابیات بالاست:

برسم کیان تاج و تخت مهی
 بیاراست با کاخ شاهنشهی
 بروز خجسته سر مهر ماه
 زمانه بی اندوه گشت از بدی

(همان، ص ۷۹)

امّ انجام کار جمشید، پس از ناسپاسی و غرورش:

بجشمید بر تیره گون گشت روز
 همی کاست آن فرّ گیتی فروز

(همان، ص ۴۳)

از آن پس برآمد ز ایران خروش
 سیه گشت رخشنده روز سپید
 برو تیره شد فرّ ایزدی
 گسستند پیوند از جمشید
 به کژی گرائید و نابخردی

(همان، ص ۴۹)

چو ضحاکش آورد ناگه بچنگ
 بارش سراسر بدو نیم کرد
 شد آن تخت شاهی و آن دستگاه
 یکایک ندادش زمانی درنگ
 جهان را از او پاک بی بیم کرد
 زمانه ربودش چو بیجاده کاه

(همان، ص ۵۰)

و ابیاتی از پایان دردناک کار ضحاک که متناسب با انجام کار جمشید است:

ببردند ضحاک را بسته خوار
 بپشت هیونی بر افکنده زا

(همان، ص ۷۷)

ببستش بران گونه آویخته
وز او خون دل بر زمین ریخته
از او نام ضحاک چون خاک شد
جهان از بد او همه پاک شد
گسسته شد از خویش و پیوند او
بمانده بدان گونه در بند او

(همان، ص ۷۸)

۷. انسان دو بُعدی

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان یکی از خوانش‌های نشانه شناسیک متن این داستان را - صرف نظر از منشأ روایت و روایت‌های دیگر آن - چنین در نظر گرفت که فردوسی به عنوان مؤلف و ناظم این روایت، شاید تحت تأثیر آیات قرآن و روایات مربوط به داستان آفرینش، همانند حافظ، انسان را موجودی برزخی می‌داند که از دو بُعد جسم و روح آفریده شده است.^{۱۱} اگر دو بُعد وجودی انسان را دو جفت متقابل در نظر بگیریم، می‌توان جنبه خاکی انسان را در ضحاک و جنبه روحی‌اش را در فریدون نهادینه دانست و نکته جالب در این تقابل هنگامی درک می‌شود که بدانیم، این دو، گاهی در یک نفر که کسی جز جمشید نیست، با هم گرد می‌آیند. در واقع پاره‌های جسم و روح در جمشید ترکیب می‌شوند و موجودی برزخی می‌سازند. این چهره از جمشید، می‌تواند تصویری از همان انسان برزخی باشد که حافظ، بعدها در غزلیاتش آفریده است؛ برزخی میان اهورا و اهریمن، روح و جسم یا خاک و افلاک (۱۱).

نتیجه‌گیری

با تکیه بر بحث دلالت ثانوی نشانه‌ها، می‌توان نگرش خواننده را از دستوری و منطقی خواندن یک متن به حالت تفسیری و تأویلی ارتقا داد. برخی عوامل، مثل تقابل‌های دوگانه یا جفت‌های متقابل، می‌تواند زمینه‌ساز تأویل و تفسیر باشد. در بررسی نشانه‌شناختی داستان ضحاک، دو قطب از نشانه‌ها، در برابر هم نمادینه شده‌اند؛ برخی در فریدون و برخی در ضحاک. گاهی هم این دو قطب، با هم، در جمشید ترکیب می‌شوند. از آن جایی که در رمزگان هنری، یک دال می‌تواند مدلول‌های

متعددی داشته باشد و به عبارتی دیگر: نشانه‌شناسی با دلالت ضمنی، بر تکثر در تفسیر استوار است؛ یکی از تفسیرهای متعدّد و ممکن که می‌تواند مفهوم‌بخش تقابل دوگانه در فرم داستان ضحاک باشد، وجود نشانه‌هایی دال بر توجّه متن به طبیعت دو بُعدی وجود انسان است.

فردوسی با توجّه به طبیعت دو بُعدی انسان، گویی تحت تأثیر آیات قرآن و روایات مربوط به داستان آفرینش، انسان را موجودی برزخی می‌داند که از دو بخش جسم و روح آفریده شده است. این دو بُعدی بودن وجود انسان است که در این داستان، در دو قطب ضحاک (جسم) و فریدونی (روح) و گاه در جمشید (جسم و روح) در تقابل با همدیگر، خود را نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر، ضحاک و فریدون هر دو در جمشید گرد آمده اند و جمشید، وجودی برزخی میان حیوان (ضحاک) و فرشته (فریدون) یافته است. با این تفسیر، گویی داستان در پی القای این عقیده است که اعمال و رفتار انسان، او را فریدون‌وار یا ضحاک‌کردار می‌گرداند یعنی انسان را مسئول اعمال خود می‌داند. همچنان که قدرت‌طلبی‌های جمشید و ضحاک، سرانجامی دردناک را برای آن‌ها رقم زده است و در مقابل، داد و دهش فریدون، او را فرخ و فرشته‌خو گردانیده است.

روایت فردوسی با پوشاندن جامه‌ای از نمادها و بالا بردن سطح نشانه‌ها از سطح دلالت اولیه و وارد کردن عناصر فراواقعی در فرم و ایجاد تقابل دوگانه، گویی سعی در پالایش و تعالی نفس و جامعه دارد یعنی همان هدف والایی که هنر در راستای آن حرکت می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. دربارهٔ وجوه تفاوت و شباهت زبان‌شناسی و نقد ادبی و نظر اساتیدی نظیر: مارک لستر (Lester)، الیاس شوارتز (Schwaertz)، یوجین مور (Mohr)، استنلی گرینفیلد (Greenfield) و دیگران می‌توان به کتاب مبانی نقد ادبی رجوع کرد (۱۳۸۳، صص ۲۵۳-۲۵۸).

۲. برای اطلاع از نظر هاثورن ر.ک:

- Hawthorn, A glossary of contemporary literary theory, London Arnold, 1998, p.307.

طفل دل را شیر ده ما را زگردش وارهان

ای تو چاره کرده هر دم صد چو من بیچاره را

(شهیدی، ۱۳۸۶، دفتر ۲، ص ۵)

۱۰. برای توضیح دربارهٔ این دیدگاه رجوع کنید به: تقی پورنامداریان، گمشدهٔ لب دریا،

۱۳۸۲، فصل اول.

۱۱. اعتقاد به اختیار و مسئولیت انسان شاید نقطهٔ تفاوت دیدگاه فردوسی با حافظ در زمینه

دو بُعدی بودن (مقام برزخی) انسان است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱- اکو، امبرتو، (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی، ترجمهٔ پیروز ایزدی، تهران، نشر ثالث.

۲- ایگلتون، تری، (۱۳۸۳)، درآمدی بر نظریهٔ ادبی، ترجمهٔ عباس مخبر، چاپ سوم،

تهران، نشر مرکز.

۳- باطنی، محمدرضا، (۱۳۴۰)، زبان و تفکر، چاپ سوم، تهران، کتاب زمان.

۴- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، خانه‌ام ابری است، چاپ دوم، تهران، انتشارات

سروش.

۵- -----، (۱۳۷۵)، رمز و داستان های رمزی، چاپ چهارم، تهران،

انتشارات علمی و فرهنگی.

۶- -----، (۱۳۸۲)، گمشدهٔ لب دریا، تهران، نشر سخن.

۷- حق شناس، علی محمد، (۱۳۸۲)، زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و

مدرنیته، تهران، نشر آگه.

۸- ستاری، جلال، (۱۳۸۰)، اسطوره و رمز، تهران، انتشارات سروش.

۹- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۸) نشانه‌شناسی، نظریه و علم، تهران، نشر علم.

۱۰- سرامی، قدمعلی، (۱۳۸۳)، از رنگ گل تا رنج خار، تهران، علمی و فرهنگی.

۱۱- سلدن، رمان و ویدوسون، پیتر، (۱۳۷۷)، راهنمای نظریهٔ ادبی، ترجمهٔ عباس

مخبر، چاپ ۲، خرمشهر، نشر طرح نو.

- ۱۲- شایگان فر، حمیدرضا، (۱۳۸۴)، نقد ادبی، چاپ دوم، تهران، نشر داستان.
- ۱۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، نقد ادبی، چاپ سوم، نشر فردوس.
- ۱۴- _____، (۱۳۸۳) راهنمای ادبیات معاصر، تهران، نشر میترا.
- ۱۵- شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۶) شرح مثنوی (دفتر دوم) چاپ پنجم، تهران، نشر علمی- فرهنگی.
- ۱۶- ضیمران، محمد، (۱۳۸۳)، درآمدی بر نشانه شناسی هنر، چاپ دوم، تهران، نشر قاصه.
- ۱۷- فودوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، شاهنامه از روی چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، دوره چهارجلدی، چاپ ششم، تهران، قطره.
- ۱۸- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۳)، گزیده مثنوی، چاپ پنجم، تهران، نشر جامی.
- ۱۹- کالر، جانانان، (۱۳۸۲)، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.
- ۲۰- _____، (۱۳۷۹)، فردینان دسوسور، تهران، نشر هرمس.
- ۲۱- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۹)، نامه باستان، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۲- گرین، ویلفرد و همکاران، (۱۳۸۳)، مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ سوم، تهران، نشر نیلوفر.
- ۲۳- گیرو، پی‌یر، (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، چاپ سوم، تهران، نشر آگه.
- ۲۴- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۸۰)، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، چاپ هفتم، تهران، نشر نیلوفر.
- ۲۵- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۹)، چشمه روشن، چاپ نهم، تهران، نشر علمی.

ب) مقالات

- ۱- انوشیروانی، علی رضا، (۱۳۸۴)، «تأویل نشانه شناختی ساختارگرای شعر «زمستان» اخوان ثالث»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی پژوهش زبان‌های خارجی، دانشگاه تهران، شماره ۲۳، صص ۲۵-۲۰.

- ۲- تمیم‌داری، احمد، (۱۳۸۴)، «نشانه‌شناسی و ادبیات»، ماهنامه ادبیات و فلسفه، شماره دوازدهم، صص ۴۶-۵۵.
- ۳- حیاتی، زهرا، (۱۳۸۸)، «بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی نقدادبی، سال دوم شماره ششم، صص ۷-۲۴.
- ۴- ژنت، ژرار، (۱۳۸۰) «ساختارگرایی و نقدادبی»، ساختارگرایی پساساختارگرایی و مطالعات ادبی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، نشر حوزه هنری پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، صص ۱۴۵-۱۵۸.
- ۵- صفوی، کورش، (۱۳۸۸)، «عملکرد نشانه زبان در آفرینش متن ادبی»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی زبان و ادب پارسی، شماره ۴۱، صص ۹-۲۱.
- ۶- طالبیان، یحیی و همکاران، (۱۳۸۸)، «تقابل های دوگانه در شعر احمدرضا احمدی»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، سال سوم شماره چهارم، صص ۲۱-۳۴.
- ۷- عبیدی‌نیا، محمدمیر و دلایی میلان، علی، (۱۳۸۸)، «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره سیزدهم، صص ۲۵-۴۲.
- ۸- فالر.راجر، (۱۳۸۱)، «بررسی ادبیات به منزله زبان»، زبان‌شناسی و نقد ادبی، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران، نشرنی، صص ۱۹-۴۶.
- ۹- نوت، و و مایر-اوسرا، (۱۳۸۶)، «نشانه‌شناسی»، زبان‌شناسی و ادبیات، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس، صص ۱۸۵-۱۹۸.

منابع لاتین

- 1- Abrams, M.H, (1993), A Glossary of literary terms, Orlando, Rinehart and Winston.
- 2- Hawthorn, j, (1998), A Glossary of Contemporary Literary, London, Arnold.